

تأثیر گذارترین شخصیت در وحدت همه جریانات مخالف رژیم بعث...

گفت‌وگویی «شاهد یاران» با علامه سیدمحمد بحر العلوم

پیوند میان خاندان حکیم و خاندان بحر العلوم به پنج قرن پیش بازمی‌گردد. شاید هر دو خاندان به امام حسن مجتبی (ع) منتسب بوده باشند و به همین خاطر مورخان آگاه از شهید محراب با نام آیت‌الله سیدمحمد باقر حکیم سید حسنی یاد می‌کردند. علامه سیدمحمد بحر العلوم از یاران صمیمی و نزدیک بیت آیت‌الله‌العظمی سیدمحمسن حکیم در این گفت‌وگو ویژگی‌های این خاندان را تشریح می‌کند.

درآمد



علامه سیدمحمد بحر العلوم در دوم سبست چید.

حضرت‌تعالی از چه زمانی با خاندان آیت‌العظمی سیدمحمسن حکیم آشنا شدید؟

بسم الله الرحمن الرحيم... از شما به خاطر فراهم نمودن زمینه این گفت‌وگو تشکر می‌کنم. چرا که قرار است درباره برادری عزیز و رفیق راه جهاد، آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم صحبت کنم.

در پاسخ به پرسش شما درباره روابط با خاندان حکیم، باید بگویم که پیوندمان خانوادگی است و به جد بزرگ ما سید ابراهیم طباطبایی که یکی از نوادگان امام حسن مجتبی (ع) است، باز می‌گردد. لذا خاندان بحر العلوم و خاندان حکیم یک اصل و نسب دارند و آن نسل طباطبایی است.

این خاندان در قرن اول هجری قمری در عراق موجودیت یافت و تا دوران حکومت امویان ادامه داشت. اما، بسیاری از فرزندان این خاندان به علت ستم و خشونت دستگاه امویان و پس از آنها دولت عباسیان به ناچار به خارج از سرزمین عراق هجرت کردند ولی، دوباره به سرزمین اصلی‌شان باز گشتند. جد نخست‌مان مرحوم سید ابراهیم طباطبایی، فرزند اسماعیل، فرزند ابراهیم الغمر، فرزند الحسن المثنی، فرزند امام حسن مجتبی، فرزند امام علی بن ابیطالب (ع) است، که در کنار مسجد سهیل نزدیک مسجد بزرگ کوفه دفن شده است.

خاندان بحر العلوم و حکیم چهار صد سال پیش از تاریخ اصیل عراق به یکدیگر پیوستند، و روابط‌شان در قرن گذشته هجری، بیش از پیش استحکام یافت. در میان این دو خاندان افرادی ظاهر شدند که در برابر حمله سربازان انگلیس در سال ۱۹۱۴ میلادی برای اشغال عراق ایستادند. مرحوم آیت‌الله‌العظمی سیدمحمسن حکیم و آیت‌الله‌العظمی سید محمد سعید الحبوبی افتخار جهاد با اشغالگران انگلیسی را داشتند. جد من سید محمد علی بحر العلوم، شخصیت سیاسی وقت نیز در سال ۱۹۲۰ افتخار مبارزه و زمینه سازی انقلاب معروف «ثوره العشرین» را داشت که به همین دلیل دستگیر و به مجازات اعدام محکوم شد ولی، دیری نپایید که این حکم به زندان ابد تخفیف یافت. خاندان‌های علمی که به لحاظ نسبی به یک اصل وابسته‌اند، و در شهر نجف اشرف سکونت دارند، پیوسته در خدمت اهداف دینی و اجتماعی و ملی بوده‌اند. به همین دلیل دو خاندان بحر العلوم و حکیم

این اظهار نظر، روابط من و سایر برادرانم با بیت آیت‌الله حکیم گسترش یافت و در بیشتر فعالیت‌های دینی و اجتماعی این بیت حضور داشتیم. این روابط که شرح آن از نظر تان گذشت به طور طبیعی باعث شد که روابط و همکاری میان فرزندان دو خاندان به ویژه میان من و دو شهید، سید مهدی حکیم و شهید محراب سیدمحمدباقر حکیم نیز برادرانه و صادقانه باشد.

این روابط دوستانه به طور دقیق به چه سال‌هایی برمی‌گردد؟

آن گونه که به یاد دارم روابط دوستانه من با دو برادر شهید، سید مهدی حکیم و سیدمحمدباقر حکیم در اواخر دهه چهارم قرن بیستم آغاز شد. و در زمینه فعالیت‌های دینی و اجتماعی با یکدیگر همکاری می‌کردیم. این همکاری به مرور زمان گسترش یافت، تا در اواخر دهه پنجم قرن بیستم به روابط کاری و همکاری مشترک تبدیل شد. چرا که پس از کودتای عبدالکریم قاسم در ۱۴ ژوئیه سال ۱۹۵۸ تحولات ویرانگری در صحنه سیاسی عراق روی داد، که تا پس از دوران حکومت عبدالکریم قاسم ادامه یافت. ارزش‌های دینی و اخلاقی در این مرحله حساس و سرنوشت‌ساز در آستانه سرنوشتی قرار گرفت. برای رویارویی با این تحولات به ویژه رویارویی با تهاجم اندیشه‌های کمونیستی و سوسیالیستی در عراق، دامنه این روابط و همکاری فی‌مابین ما در دهه ششم قرن بیستم، در حوزه‌های گوناگون و به طرز روز افزون

این خاندان در قرن اول هجری قمری در عراق موجودیت یافت و تا دوران حکومت امویان ادامه داشت. اما، بسیاری از فرزندان این خاندان به علت ستم و خشونت دستگاه امویان و پس از آنها دولت عباسیان به ناچار به خارج از سرزمین عراق هجرت کردند ولی، دوباره به سرزمین اصلی‌شان باز گشتند.

نقش بسزایی در شکل‌گیری ساختار اجتماعی و فرهنگی نجف اشرف داشتند. بنابر این پدرم، مرحوم سید علی بحر العلوم روابط ویژه و برادرانه با امام راحل آیت‌الله‌العظمی سیدمحمسن حکیم داشت. این روابط براساس پیوندهای دینی و اجتماعی استوار شده بود. پدرم یکی از برجسته‌ترین شخصیت‌هایی بود که از مرجعیت آیت‌الله‌العظمی سیدمحمسن حکیم پشتیبانی و دفاع می‌کرد. و این حمایت تا آخر حیات آیت‌الله حکیم ادامه داشت. روابط مستحکم میان پدران، به مرور زمان به فرزندان انتقال یافت. و من نیز از زمان حیات پدرم با سایر فرزندان آیت‌الله سیدمحمسن حکیم همکاری و روابطی بسیار خوب داشتم. به گونه‌ای که آیت‌الله سیدمحمسن حکیم، فرزندان مرحوم سید علی بحر العلوم را همچون فرزندان خود می‌دانست. در پی

■ نماز جماعت آیت‌الله العظمی سید محسن حکیم در حرم امیرالمؤمنین علیه‌السلام.



مجلس اعلاى انقلاب اسلامى عراق را تأسیس کرد، و مسئولان ایران به ویژه در دوران حیات امام خمینی از او پشتیبانی به عمل آوردند. کمک‌های جمهوری اسلامی موجب شد دامنه فعالیت‌های شهید محراب در صحنه عراق به ویژه در حوزه‌های پیکار نظامی، سیاسی، فکری و اجتماعی گسترش یابد. طبیعی است که چنین شخصیت دینی و سیاسی که به ریاست مجلس اعلاى انقلاب اسلامى عراق منصوب گشته، و از پشتیبانی جمهوری اسلامی ایران برخوردار شده با انواع اتهامات ناروا و فشارهای فزاینده دشمنان روبه‌رو شود. این فشارها نه فقط خللی در اراده خستگی‌ناپذیر او به وجود نیاورد، و او را از میدان پیکار سیاسی در عراق دور نکرد، بلکه به او انگیزه داد تا پیکار را با تلاش بی‌وقفه و با گام‌های استوار به منظور سرنگونی صدام ادامه دهد. او به‌عنوان یک رهبر سیاسی، و به‌عنوان یک فرمانده عملیاتی حاضر در صحنه کارزار بر ضد رژیم صدام جنگید، تا سرانجام ملت مظلوم عراق از شر رژیم جنایتکار حزب بعث رهایی یافت.

بی‌تردید شهید محراب سیدمحمدباقر حکیم همراه با برادرش حجت‌الاسلام سیدعبدالعزیز حکیم در طول مرحله مبارزه با انواع تهدیدها و خطرهای جدی مواجه شدند، اما، توانستند آن مرحله خطرناک را پشت سر بگذارند، و سرانجام در پی سرنگونی صدام و تشکیل دولت وحدت ملی در عراق چشمانشان روشن شد. اما، متأسفانه دیری نپایید که سیدمحمدباقر حکیم زود هنگام ترور شد و به شهادت رسید. در حالی که آرامش و ثبات تاکنون به عراق بازنگشته، و امیدهای شهید محراب برآورده نشده است. اکنون حجت‌الاسلام سیدعبدالعزیز حکیم مسئولیت رهبری ملت عراق را برعهده گرفته و امیدواریم وجود او موجب تحکیم پایه‌های جمهوری عراق و سازندگی این کشور در سایه وفاداری به آرمان‌های شهید محراب گردد.

امیدوار بود، بی‌تردید می‌توان تأکید کرد که دیدگاه‌ها و نگرش‌های دینی شهید صدر از نظر محتوایی و برخوردارى از مفاهیم علمی، بر بسیاری از طرح‌ها و اندیشه‌های سیاسی و دینی و حزبی برتری داشت. و این دیدگاه‌ها و نگرش‌ها را از سایر دیدگاه‌ها متمایز می‌ساخت. به ویژه که طرح‌ها و دیدگاه‌های شهید صدر در دهه ششم و هفتم قرن گذشته و در اوج تهاجم اندیشه‌های کمونیستی و الحادى به عراق مطرح شد، و همه صاحب‌نظران و کارشناسان را شگفت‌زده کرد. به هر حال می‌توان گفت که شهید محراب آیت‌الله

بی‌تردید شهید محراب سیدمحمد باقر حکیم همراه با برادرش حجت‌الاسلام سیدعبدالعزیز حکیم در طول مرحله مبارزه با انواع تهدیدها و خطرهای جدی مواجه شدند، اما، توانستند آن مرحله خطرناک را پشت سر بگذارند.

سیدمحمدباقر حکیم از اندیشه‌های سیاسی و فکری مکتب شهید صدر سیراب شده، و پس از مهاجرت از عراق این اندیشه‌ها را ترویج کرده است.

به نظر شما تحمل مصائب، مشکلات و توطئه‌هایی که در دوران پیکار و جهاد شهید محراب با رژیم جنایتکار صدام برایشان وارد می‌شد، چگونه ممکن شد؟

شکی نیست که شهید محراب پس از خروج از عراق، مدت کوتاهی در سوریه اقامت کرد. چنانچه می‌دانید در سایه فشارهای صدام، و اوضاع آن مرحله عراق امکان تحرک مطلوب سیاسی در آن کشور را نیافت و به جمهوری اسلامی ایران هجرت کرد، و در تهران

گسترش یافت، تا اینکه رژیم حزب بعث روی کار آمد، و ما را به خارج از عراق پراکنده کرد اما، دیری نپایید که دوران جدایی و پراکندگی ما از یکدیگر سپری و همکاری ما برای نجات ملت عراق و برای رهایی عراق از جنگ رژیم دیکتاتور و مستبد صدام، دوباره در خارج از عراق از سر گرفته شد.

با توجه به شناختی که از خاندان حکیم دارید روابط شهید محراب با پدرش آیت‌الله العظمی سیدمحسن حکیم را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

آیت‌الله العظمی سیدمحسن حکیم، فرزندان خود را بسیار خوب تربیت کرد، و زیبا آموزش داد. ایشان نه فقط به‌عنوان پدر، بلکه مانند یک مربی دلسوز، فرزندان را تربیت کرد. برای پرورش استعدادهاى فکری فرزندان اهمیتى خاص قائل بود. به‌طور مثال در حوزه کسب علم و دانش، فرزند ارشدش آیت‌الله سید یوسف حکیم، و فرزند پنجم خود سیدمحمدباقر حکیم را به فراگیری علوم حوزوی تشویق کرد. شهید محراب بر اساس تشویق پدرش، با پشتکاری مثال‌زدنی به فراگیری علوم و معارف اسلامی روی آورد. در نتیجه این توجهات، آیت‌الله العظمی سیدمحسن حکیم، فرزندش سیدمحمدباقر را مشاور مخصوص خود قرار داد.

جایگاهی که شهید صدر برای شهید محراب قائل بود را ناشی از چه می‌بینید؟

من به‌طور دقیق در سال ۱۹۵۷ میلادی با شهید آیت‌الله العظمی سیدمحمدباقر صدر آشنا شدم، و ابعاد علمی او را بیش از ابعاد اجتماعی‌اش شناختم. او در نیمه دهه پنجم قرن گذشته به منظور پیگیری دروس حوزه از شهر کاظمین به حوزه علمیه نجف اشرف انتقال یافت. آنگاه میان آن دو شهید بزرگوار سیدمحمدباقر صدر و سیدمحمدباقر حکیم روابط دوستانه برقرار شد. با وجودی که من، شهیدسیدمهدی حکیم و سیدمحمدباقر حکیم هم‌کلاسی بودیم، اما، شهید محراب در زمینه فراگیری دروس علمی به کلاس‌های درس شهید صدر علاقه‌مند شد. به نحوی که نشانه‌های شاگردی سیدمحمدباقر حکیم در محضر درس استاد شهید صدر کاملاً آشکار شده بود. تأثیر افکار و اندیشه‌های شهید صدر بر سیدمحمدباقر حکیم به روشنی نمایان بود. به ویژه در مراحل که شهید صدر به‌عنوان یک شخصیت علمی کم‌نظیر و برجسته در حوزه علمیه نجف اشرف ظهور کرد. لذا در نتیجه این پیوند علمی، میان استاد و شاگرد، دامنه همکاری نیز در حوزه‌های پژوهشی و بحث‌های علمی به ویژه هنگام تألیف کتاب‌های «اقتصاد ما» و «فلسفه ما» گسترش یافت به گونه‌ای که شهید صدر در اواخر حیات خود خیلی به شهید محراب اعتماد داشت.

شما از طریقی که شهید محراب برای یکپارچگی پیکار نیروهای مبارز عراقی در دوران صدام ارائه داد. اطلاعات قابل ذکرى دارید؟

در حقیقت شهید محراب تربیت شده مکتب شهید صدر است. در یک دوره ده ساله پیکار سیاسی که با یکدیگر همکاری داشتیم، شهید صدر برای شهید سیدمحمدباقر حکیم جایگاه سیاسی خاصی قایل بود، و این نشان می‌دهد که شهید صدر در تدوین طرح‌های دینی و سیاسی خود تا چه اندازه به شهید محراب



هستیم که از تفکر اصیل ملت مسلمان عراق جوشیده است.

خبر شهادت رفیق راه و رفیق عمرتان را چگونه دریافت کردید؟

برای شرکت در مراسم چهلمین روز درگذشت خطیب بزرگ شیخ احمد وائلی از بغداد عازم نجف اشرف بودم. نزدیک ورودی شهر نجف، محافظانی که همراه بودند، متوجه شدند که فضای شهر به شدت متشنج شده است. پیش از اینکه وارد دفتر کارم بشویم، فرزندان و برخی افراد خانواده گریان از من استقبال کردند. در آن لحظه، احساس کردم اتفاق دردناکی در شهر نجف روی داده است. افراد خانواده در ابتدای امر سعی داشتند، این خبر را از من پنهان نگه دارند. اما، هنگامی که خبر واقعی را شنیدم، به شدت شوکه شدم. آنگاه کوشیدم خود را به مرقد پاک امام علی بن ابی طالب (ع) برسانم، تا از نزدیک در جریان حادثه قرار گیرم. ولی، افراد خانواده و برادران و دوستان از این تصمیم جلوگیری کردند. البته خبر این فاجعه مانند صاعقه‌ای بود که بر سرم فرود آمد. به ویژه اینکه یک هفته پیش از این حادثه با یکدیگر در دعوت شام مرجع بزرگ آیت‌الله‌العظمی سید محمد سعید حکیم دیدار کرده بودیم. در آن دیدار توافق کردیم، با توکل بر خدای متعال، در راه سازندگی عراق دست به دست هم داده و دیدگاه‌های خود را عملی کنیم. این فاجعه ضربه بزرگی بر من وارد آورد، من و شهید محراب می‌توانستیم دوستان راه باشیم، چرا که حدود سی تا چهل سال پیش این راه را آغاز کرده بودیم، به موازات همکاری با سیدمحمدباقر حکیم با برادر بزرگ‌تر او مرحوم شهید سید مهدی حکیم نیز همکاری کرده‌ام. مدت‌ها پیش با همدیگر در زندان‌های رژیم حزب بعث زندانی شدیم. با همکاری یکدیگر در لندن مرکز انجمن اسلامی اهل بیت را تأسیس کردیم. به هر حال اراده خداوند اقتضا کرد که این دو برادر پیش از من به درجه رفیع شهادت نائل شوند. آرزو دارم سومین نفری باشم که روزی به آن دو شهید بیوندم. این افتخاری است که خداوند ما را در راه اسلام و میهن به آن مشرف گردانده است. ■

بر پشتیبانی از نیروهای مسلمان استوار بود. اما، شهید محراب توانست در مناسبت‌های متعدد نیروهای گوناگون مخالف عراقی را پیرامون یک محور گردهم آورده و در ارتباط با مسئله عراق توانست میزبانان ایرانی خود را به قبول مشارکت همه طیف‌های مخالف عراقی در حرکت به سوی سرنگونی رژیم بعثی، متقاعد کند.

تصمیم شهید حکیم برای بازگشت زودهنگام به عراق و واکنش محافل سیاسی عراق و منطقه نسبت به این تصمیم ایشان را چگونه ارزیابی می‌کنید؟
ضرورتی اجتناب‌ناپذیر بود. به همین خاطر سران همه احزاب و گروه‌های اسلامی و ملی، پس از سرنگونی رژیم صدام به میهن‌شان بازگشتند. شهید محراب اولین شخصی بود که این ابتکار عمل را نشان داد و به عراق بازگشت، تا رسالت و مسئولیت سنگینی را که مدت‌ها در خارج از عراق و در غربت بر دوش می‌کشیده، در میهن خود نهادینه کند. هنگامی که وارد عراق شد، و دیدگاه‌ها و برنامه‌های خود را برای آینده و سازندگی عراق بیان کرد، بیگانگان و اشغالگران و سایر دشمنان که پایه گذاری اندیشه‌های ملی‌گرایانه و رهنمون ساز را نمی‌پذیرفتند، و دیدگاه‌ها و طرح‌های رهایی بخش شهید محراب را قابل هضم نمی‌دانستند، توطئه ترور او را برنامه‌ریزی کردند، تا از دست او خلاص شوند.

در حقیقت آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم، با صراحت لزوم خروج اشغالگر را مطرح کرد و برای سازندگی کشور برنامه‌های اصیل ارائه داد. بنابراین همه دشمنان احساس خطر کردند، احساس کردند که شهید محراب برنامه‌های آینده‌شان را نقش بر آب می‌کند، لذا همه دشمنان، اعم از متجاوزان و طاغوتیان و سرسپردگان رژیم سابق که با اشاره دشمنان اشغالگر حرکت می‌کنند برای برداشتن شهید محراب از سر

آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم، با صراحت لزوم خروج اشغالگر را مطرح کرد و برای سازندگی کشور برنامه‌های اصیل ارائه داد. بنابراین همه دشمنان احساس خطر کردند، احساس کردند که شهید محراب برنامه‌های آینده‌شان را نقش بر آب می‌کند.

راهشان وارد عمل شده و پس از پایان نماز جمعه روز اول رجب او را در کنار مرقد امیر مؤمنان (ع) به شهادت رساندند. چرا که آنان زود متوجه شدند که سیدمحمدباقر حکیم با برنامه‌ها و اندیشه‌هایی که ارائه می‌کند می‌خواهد پرچم اسلام در عراق به اهتزاز درآید. می‌خواهد فرهنگ اصیل اسلامی و میراث ملی در عراق حاکمیت داشته باشد. او معتقد بود که افکار وارداتی هیچ سنخیتی با واقعیت جامعه عراق ندارد. به‌رغم گذشت پنج سال از شهادت آیت‌الله حکیم اکنون شاهد دستاوردهای اندیشه‌های شکوهمند او

به نظر شما، گسترده‌گی و فشرده‌گی برنامه‌های سیاسی که شهید محراب با آن مواجه بود توانست ایشان را از وظایف علمی و پژوهشی که لازمه جایگاه آینده‌نگرانه مرجعیت می‌دانست باز دارد؟

بی‌تردید این یکی از ویژگی‌های شهید محراب است که از زمان حضور او در عراق پیوسته ملازم او بوده است. او در زمینه پیشبرد حرکت فرهنگی و علمی مسئولیت‌های سنگینی بر عهده داشته است. آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم با همکاری برادران خود، دانشکده اصول دین بغداد را تأسیس کرد، و از این دانشکده دهها شخصیت، به مراتب علمی دست یافتند که هم اکنون در مناطق گوناگون جهان به ترویج فرهنگ و دانش دینی اشتغال دارند. اگر چه شهید محراب در راه فراگیری علوم قرآنی گام برداشت، ولی، دامنه گرایش‌های علمی او بسیار گسترده بود. هنگام اقامت در عراق در نشست‌های علمی و فکری شرکت کرد و پس از مهاجرت به ایران ریاست مجمع فرهنگی علمی دینی اسلامی را بر عهده گرفت. تاکنون دهها عنوان کتاب علمی و فرهنگی و اجتماعی و دینی از سوی این مجمع منتشر شده و نشان می‌دهد که شهید محراب هیچگاه در حوزه تألیف و نشر کتاب‌های آگاهی بخش سهل انگار و بی‌تفاوت نبوده است. آثار ارزشمندی که از او بر جای مانده چهره درخشان تلاش‌های خستگی‌ناپذیر او در زمینه گسترش علم و دانش در حوزه علمیه نجف اشرف و جامعه عراق را نشان می‌دهد.

چه ویژگی موجب شد که شهید محراب بتواند در ایجاد یکپارچگی در میان مخالفان رژیم صدام و همه جریان‌های اعم از اسلام گرا و لیبرال و مارکسیست موفق شود؟

در دوره مبارزه و جهاد بر ضد رژیم صدام به وحدت و یکپارچگی نیاز داشتیم، ضرورت اقتضا می‌کرد که عراقی‌ها وحدت کلمه داشته باشند و برای مبارزه با رژیم ضد مردمی حزب بعث، همه در یک جبهه سنگر بگیرند. شهید محراب در همایش‌های سیاسی که در لندن و تهران و بیروت برگزار شد، کوشید تلاش‌ها و مبارزات احزاب و گروه‌های گوناگون سیاسی عراق را که در سرتاسر دنیا پراکنده‌اند در تشکیلات مجلس اعلای انقلاب اسلامی عراق جای دهد. شهید محراب جریانات مبارز عراقی را به چندین همایش سیاسی که در تهران برگزار شد، فرا خواند. همه نیروها و احزاب مخالف عراقی صرف‌نظر از گرایش‌های سیاسی و افکار مذهبی که داشتند در آن همایش‌ها حضور یافتند. در واقع گردآوری مخالفان رژیم حزب بعث با این شکل و با این روش، کاری بسیار دشوار بود. اما، برای یکپارچگی مبارزه و ایجاد هماهنگی و وحدت میان گروه‌های فعال چاره دیگری وجود نداشت.

شهید محراب همواره تأکید می‌کرد که گردآوری همه احزاب و گروه‌های عراقی، صرف‌نظر از گرایش‌های فکری و فرهنگی و سیاسی‌شان وظیفه ملی ماست. چرا که مبارزه برای رهایی عراق حق مسلم آنهاست، و این افتخار منحصر به یک گروه خاص نیست. بنابراین آیت‌الله سیدمحمدباقر حکیم بیشترین تاثیر را در آفرینش وحدت میان همه جریانات عراقی داشته و در این راه به موفقیت چشمگیری دست یافت. با وجودی که سیاست آشکار جمهوری اسلامی ایران،